

هخامنشیان کاشف قاره آمریکا

دکتر جهانگیر مظهری پس از سال ها تحقیق و مطالعه مدعی است که به کشفی نائل شده که هنوز از تمامی آن پرده برداشته است. او که پس از ۲۵ سال دوری از ایران، برای چند روزی بازگشته می گوید: «تا کتابم که در آن شرح کشف خود را شواهد کافی آورده ام، چاپ نشود، نمی توانم چیزی اعلام کنم.» او مدعی است که در جست وجو هایش نشانه ها و شواهدی یافته که ثابت می کند درست بعد از شکست داریوش سوم از اسکندر و فروپاشی امپراتوری هخامنشی در سال ۳۳۰ پیش از میلاد، بسیاری از ایرانیان پراکنده شدند و آنها که به آمریکای مرکزی راه یافتند امپراتوری های دیگری بنیان نهادند و در واقع، آنان قبل از کریستف کلمب این قاره را کشف کرده اند! او واکنش دنیای غرب را نسبت به این ادعا می داند.

هرچند که می گوید برایش اصلاً اهمیتی ندارد. سپس با عصبانیت به اهدای یک اطلس جغرافیایی در همین اواخر به ملکه انگلستان اشاره می کند که در آن کلمه فارس را از خلیج فارس پاک کرده و فقط به کلمه خلیج اکتفا کرده اند و می گوید: «انتظار تشویق و تکریم ندارم چون چیزی در کشف من به نفع آنها نیست شاید دوست داشته باشند دزدان دریایی تاجرنمای اسپانیولی - ایتالیایی کاشف قاره شان باشند تا دریانوردان غیور ایرانی.» دامنه صحبت های او بسیار گسترده است. از تاریخ آغاز می کند، به جغرافیا که می رسد ما را در احاطه نقشه هایش که به دیوار نصب کرده قرار می دهد و در زبان شناسی و مردم شناسی حل می شود. جمع وجور کردن گفته های او کاری دشوار است. جهانگیر مظهری متولد سال ۱۳۱۱ در تهران، تحصیلات دانشگاهی را در ایران و پاریس در رشته های جامعه شناسی و ادبیات چند فرهنگی در محضر اساتیدی چون ژرژ گوریچ، ریمون آرون، هانری ماسه و... به پایان رساند و از آن پس ضمن تدریس و تحقیق در مورد ایران به سخنرانی های بسیار در کشور های مختلف پرداخته است. «نقش انسان در آفرینش اهورایی»، «گناه آفتاب»، «جلوگیری های نامرئی»، «بی دود و بدون خاکستر» و مقالات و ترجمه هایی به زبان های فرانسه، اسپانیولی، انگلیسی و فارسی و سرانجام کتاب «آمریکایی پارسیان هخامنشی» از آثار اوست. متن زیر مصاحبه ای است که با ایشان صورت گرفته است. • • • و اما

درباره کشف شنیدنی شما آقای دکتر... از کلمب شروع کنم که ماجرای جالبی دارد. پوزادینوس یونانی محیط کره زمین را ۲۸۹۰۰ کیلومتر محاسبه کرده بود. دانشمند دیگری به نام اراتوس تنس، ۱۵۰ سال پیش از او، با بررسی زاویه تابش خورشید به عدد دقیق تری رسیده بود. اندازه گیری او دور کره زمین را ۳۹۵۰۰ کیلومتر نشان می داد که به رقم ۴۰۰۰۰ کیلومتر بسیار نزدیک است. ولی نقشه ای که کریستف کلمب در دست داشت، براساس اندازه گیری پوزادینوس تنظیم شده بود، یعنی همان ۲۸۹۰۰ کیلومتر. در نتیجه وقتی کلمب به دریا زد و به جزایر دریای کارائیب رسید با محاسبه مقدار میل دریایی پیموده

شده، اطمینان داشت که به هند و سواحل آسیا رسیده یعنی به جزیره سندومین که رسید خیال می کرد به سیپانگو رسیده چون سفرنامه مارکوپولو را راهنمای خود قرار داده بود. تاریخ این زمان را ۱۲ اکتبر ۱۴۹۲ میلادی عنوان می کند. در کتاب «مدارکی برای تاریخ کوبا» از اورتن سیا پیشاردو (Orten sia Pichardo) آمده است که بومیان آنجا به کلمب یادآوری کردند که نام جزیره ای در آن نزدیکی، کوباست و کلمب ابتدا اشتبهاً کولبا و سپس کوبا را در سفرنامه اش ثبت کرد. از همین جا متوجه می شویم که اسپانیایی ها کلمه کوبا را به آنجا نبردند، بلکه کوبا قبل از آنها این نام را داشته است. کوبا اسمی بومی نیست. کوبا در غرب دریای خزر قرار دارد و در شمال باکو مثل کیوتو و توکیو و داریان و اندیر در کنار باب برینگ که نام هریک وارونه نام اولی است. در همین کتاب به جزیره ای به نام بابک (Babeque) اشاره شده که روی نقشه های امروز نیست و شهرت داشت که طلای زیادی در آن جمع آمده و کلمب قصد داشت هر طور شده خود را به آنجا برساند و طبق نوشته خودش بدان «چنگ بیندازد». ما می دانیم که بابک شهری است که اردشیر بابکان، سرسلسله ساسانیان، از آن برخاسته است. آنچه کلمب را به رفتن به هند ترغیب کرد، برخلاف ادعایش، تجارت ادویه و ابریشم نبود، بلکه رسیدن به جواهرات و طلاهای جمع آمده در چین و هند بود. مارکوپولو ثروت کلانی از همین راه به دست آورده بود و شرح آن را در کتاب خاطراتش نوشته بود و همین شرح طمع کلمب را برانگیخته بود. در زندگی نامه ای که اخیراً از کریستف کلمب منتشر شده، وابستگی او را به خانواده ای از راهزنان دریایی روشن کرده اند. شاهد دیگر بالبوا از زندان بیرون آمده است. بالبوا (Balboa)، یکی از سرکردگان مهاجمان اسپانیولی، با رسیدن به سرزمینی که امروز آن را پاناما می خوانند نیز گزارش کرد که به خشکی ای پای گذارده که به آن دارین یا داریان می گفتند. طولی نکشید که او زهر داریان را هم تجربه کرد. زهری که بومیان کماندار تیر خود را به آن آغشته می کردند تا دشمن را در کمتر از ۲۴ ساعت از پای درآورد. بنابراین دارین هم نامی نیست که مهاجمان با خود آورده باشند. تردیدی هم ندارم که این نام نمی تواند برگرفته از یکی از زبان های بومی آنجا باشد. دارین نامی ایرانی و منسوب به داریوش سوم است. هرمان آرسینیگا (Herman Arciniega)، بزرگمرد تاریخ معاصر کلمبیا که در پایان قرن گذشته در ۹۹ سالگی ما را ترک کرد، در کتاب آن سوی تاریخ با بیان شواهد بسیار خواننده را آگاه می کند که نباید به غلط بپندارد که هرچه ستودنی است از اروپا به آمریکا برده شده است. او برای مثال به کتابی اشاره می کند که پیش از «کشف» کلمب در فرانسه به چاپ رسیده و در آن از وجود ذرت در اروپا یاد شده و گفته شده بود از پارس (Persia) وارد می شده است. درحالی که همیشه فکر می کردند ذرت از گیاهان بومی آمریکا بوده و از آنجا به سایر نقاط جهان رفته است. • به مطالعه تطبیقی زبان ها اشاره کردید. با توجه به اشاره تان به

واژه های کوبا، دارین و مواردی از این دست، مایلیم مثال های بیشتری بیان بفرمایید. یک مثال واضح و مهم از این دست نام رود تیگره (Tigre) است. تیگره همان دجله خودمان است با ریشه ای در زبان بابلی که در زمان هخامنشیان به آن تیگره می گفتند. داریوش برای سرکوبی شورشی ها از آن عبور کرده بود و در سنگ نوشته های خود بارها از آن یاد کرده است. پی یر لوکوک (Pierre Lecoq) در کتاب سنگ نبشته های پارسیان هخامنشی توضیح می دهد که ریشه این کلمه همان تیر فارسی است که سرعت حرکت آب رود را می رساند. هرودت نیز شرح جالبی از جریان بسیار تند آب این رود (که به تیر از کمان رها شده می ماند) آورده و نوشته که چون قایقرانی بر روی این رود از هر دو طرف غیرممکن بوده است، قایقرانانی که در جهت حرکت آب می رفتند و چیزی برای فروش با خود می بردند، الاغی هم در قایق سوار می کردند تا با رسیدن به آن سوی رود، کالاهای خود و قایق را بفروشد و با الاغ به محل اول برگردند. نخستین بار کوروش از تیگره گذشت تا خود را به بابل برساند. نام این رود امروز تقریباً در تمام کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی به چشم می خورد. در شبه جزیره بزرگ یوکاتان، رودی، دریاچه ای و برج و بارویی به این نام، یعنی تیگره وجود دارد. در ونزوئلا، رودی و شهر بزرگی به نام تیگره و رود کوچک تری به نام تیگریته تیگره کوچک یا تیگره کوچولو وجود دارد. در پرو نیز رودی به نام تیگره و باز هم رود دیگری به نام تیگریته جاری است. مثال دیگر مربوط به کلمه مانی است. یک کشیش در یوکاتان نوشته های زیادی پیدا کرد و چون معتقد بود که مربوط به پیروان دین دیگری است که او آنها را ایدولاتر (Idolatre) یعنی بت پرست و خرافاتی می شمرد، همه را با افتخار در برابر چشمان بومیان سوزاند. این واقعه در شهری به نام مانی (Mani) اتفاق افتاد. مانی در زمان شاپور اول ساسانی ادعای پیامبری کرد ولی این نام پارسی پیش از او هم در زبان هخامنشیان وجود داشت. مهاجمان اروپایی، که بیشتر جویندگان یا پرستندگان طلا بودند، برای رسیدن به طلا و چپاول سرزمین بازیافته، از هیچ جنایت و دد منشی، از کشتار بومیان و غارت آنان گرفته تا هر کار ناپسند دیگر، فروگذار نکردند. آنان ستایشگران ماه، آفتاب، چشمه سارها و کوهستان را ایدولاتر یا بت پرست نامیدند. *پس نظر شما این است که ایرانی ها از ناحیه تنگه پاناما به آمریکا رسیدند. خیر، آنها ابتدا به السالوادر رسیدند ولی بعدها، با کندن آبراه داریان، کوهستان بلند سییرانوادا را دور زدند و به طرف پرو و برزیل رفتند. نظر دیگری هم وجود دارد مبنی بر اینکه ورود به آمریکا با گذشتن از سیبری از ناحیه باب برینگ در نزدیکی آلاسکا انجام گرفت. در این ناحیه است که کوهستان انادیر، رود انادیر، شهر انادیر و خلیج انادیر داریم. این اسامی همگی ردپای آنها را از قاره ای به قاره دیگر به اعتقاد من، انادیر مثل کوبا و باکو برگرفته از دارین و منسوب به حکومت ایرانی است. در پاناما کوه دارین، خلیج دارین، رود دارین و شهر دارین وجود دارد که الان هم به همین نام هستند.

• زمان مشخصی برای آغاز این دریانوردی ها وجود دارد؟ رفت و آمد میان جزایر اقیانوس آرام و آمریکای مرکزی از دیرباز عادی بوده، ولی نخستین بار ایرانیانی که نتوانستند بعد از فروپاشی امپراتوری هخامنشی خود را به ناوگان بزرگ و دست نخورده خود در دریای سرخ و خلیج فارس برسانند (۳۳۰ پیش از میلاد) از شمال اقیانوس هند گذشتند و از لابه لای جزایر اقیانوس آرام خود را به سواحل السالوادر در جنوب آمریکای مرکزی رساندند هرودوت سرنشینان کشتی ها را در لشکرکشی خشایار شاه ۲۴۱ هزار نفر می شمرد. بسیاری از این کشتی ها فقط آذوقه و نیازهای روزمره نیروی دریایی را حمل می کردند. برخی از آنها نیز غرق شدند. باستان شناسان در کشفیات اخیرشان، در ته دریای مدیترانه و شمال اقیانوس هند کشتی هایی پیدا کرده اند که بشکه های شراب و کلاهی خود در آنها یافت شده است و از روی کلاهی خود حدس زده اند که دست کم یکی از کشتی های یافت شده در اقیانوس باید ایرانی باشد. به یاد داشته باشیم که وقتی صحبت از نیروی دریایی می کنیم، منظور ۴ یا ۵ کشتی معمولی نیست. برای حمله به آتن ناوگان مجهزی لازم بود. به نوشته هرودت، در زمان خشایار شاه ۱۲۰۷ کشتی مجهز جنگی از راه کانال سوئز وارد دریای مدیترانه شده بودند. هدایت کشتی ها عموماً به عهده فنیقی ها بود. آنها در جنگ با آتن ۳۰۰ کشتی به نفع ایران وارد جنگ کرده بودند. اصلاً خود حفر کانال سوئز کار بسیار سختی بوده است. البته بسیاری منکر آن هستند که داریوش آن را حفر کرده است ولی مطلب مهمی است. آنتوان دوسنت اگروپری، نویسنده شازده کوچولو، می گوید: «اگر می خواهید انسان ها را با هم متحد کنید، بدهید چیزی را با هم بسازند.» گویا سرمشق داریوش نیز چنین اندرزی بود. ملت های زیادی زیر پرچم او زندگی می کردند و وی از اقتدار ویژه ای برخوردار بود. ابتکار حفر کانال سوئز برای خود داریوش بزرگ چندان اهمیت داشت که یکی از سنگ نبشته های سه زبانی خود به خط میخی را به آن اختصاص داد و آن را در همان آبراه نصب کرد. [این سنگ نبشته ها اکنون در موزه قاهره نگهداری می شود] داریوش شاه در این سنگ نبشته ها می گوید: «من پارسی ام. از پارس مصر را گرفتم. سپس فرمان دادم این آبراه را بکنند. از رودی که به نام نیل در مصر جاری است به سمت دریایی که از پارس می آید. سپس این آبراه کنده شد. آن چنان که فرمان داده بودم و کشتی ها از مصر و از راه این آبراه به سوی پارس روان شدند. آنچنان که من مایل بودم.» (برگرفته از ترجمه فرانسوی متن در کتاب سنگ نبشته های پارسیان هخامنشی از پی یر لوكوك). اگر سنگ نبشته سوئز کوچک بود و مثلاً در جیب جا می گرفت، بدون شک کسی از پیدا شدن آن آگاه نمی شد. البته غربی ها تمام ابتکار و افتخار مربوط به حفر این کانال را به فردیناند دوله سپس (F.de Lesseps) ارزانی داشتند، اما در این میان نمی توان ابتکار داریوش را نادیده گرفت. هرودت دست کم چهار بار به آن اشاره می کند. • قضیه از چه قرار بود؟ دوله سپس که به مناسبت ماموریتش

در مصر به سر می برد، به تشویق سعید پاشا و با کمک تعداد زیادی کارگر مصری، کانال سوئز را خاکبرداری و بازگشایی کردند. متاسفانه فرهنگ انگلیسی کالینز (Collins) درباره کانال سوئز می نویسد: «کانالی در سطح دریا، واقع در شمال شرقی مصر که باریکه خشکی سوئز را قطع می کند و مدیترانه را به دریای سرخ می پیوندد. این کانال در فاصله سال های ۱۸۵۴ تا ۱۸۶۹ به همت دوله سپس و با سرمایه فرانسوی ها و مصری ها ساخته شد. طول این کانال ۱۶۳ کیلومتر است.»

ویکونت فردیناند ماری دوله سپس (۱۸۰۵-۱۸۹۴) دیپلماتی فرانسوی بود که در واقع از کانال سوئز، که قرن ها بدون استفاده مانده بود، خاکبرداری کرد و آن را دوباره در قرن نوزدهم باز کرد. ولی غربی ها از بناکننده واقعی این کانال نامی نبرده اند. این در حالی است که هرودوت سه بار در تاریخش یادآوری می کند که «آبراه سوئز را داریوش بزرگ پارسی ساخت.» امروزه در اطراف این کانال بعضی نام ها مانند دندارا (Dendara) و وادی دارا هنوز به چشم می خورد. نکته مهم دیگری که گاه باعث اشتباه نویسندگان دایره المعارف ها شده است اشاره هرودوت به کوشش نکوس برای حفر این کانال است که ناتمام ماند. نکوس (Necos) پسر پزامتیک (Psammetique) پادشاه مصر بود که پس از پدر به سلطنت رسید. نکوس دست به کندن آبراهی زد که دریای مدیترانه را به اریتره پیوند داد. و با آنکه ۱۲۰ هزار مصری در کار کندن آبراه از بین رفته بودند، کار همچنان ادامه داشت تا اینکه پیشگوی معبدی به نکوس هشدار داد که آنچه می کند به نفع یک «بربر»، یک غیر مصری (داریوش) تمام می شود. نکوس کار را رها کرد و به جهان گشایی پرداخت... به این ترتیب، کار حفر کانال تمام نشده رها شد. سپس داریوش اول دستور داد کانال را به تمامی حفر کردند و به نام پارسیان در تاریخ به ثبت رساند، چنان که به نوشته هرودوت: «آبراهی است که پس از نکوس به دست مرد پارسی (داریوش بزرگ) به اتمام رسید.» طول کانال به اندازه چهار روز کشتیرانی است. دو قایق بزرگ با سه ردیف پاروزن می توانند از کنار هم از عرض کانال عبور کنند و آب کانال از رود نیل می آید. هرودوت جزئیات گشایش و حفر یک کانال دیگر کانال آتوس (Athos) را نیز به دست خشایارشا پسر داریوش بزرگ شرح می دهد که بسیاری از ما تاکنون درباره آن اطلاعی نداشته ایم. خشایارشا در لشکرکشی به طرف آتن به کوه آتوس که رسید به یاد آورد کشتی های پدرش ناچار شده بودند کوه آتوس را دور بزنند و بر اثر آن دچار توفان شدند و نیمی از آنها از بین رفتند. پس برای نشان دادن نیروهای برتر خود دستور داد به کوه شلاق بزنند: «ای کوه خود را نرم کن تا سپاهیان من از درون تو بگذرند ورنه...» سپس به نشانه اطاعت کوه از فرمان او، با کمک گرفتن از ساکنان اطراف کوه آتوس و سپاهیان، در مدت بیشتر از یک سال موفق به حفر آبراهی از زیر کوه شد که دو کشتی در کنار هم در حال رفت و برگشت از آن می گذشتند. آتوس کوهستانی بلند و پرآوازه است. دو سال پیش مجله نیویورک تایمز

از کشف کانال آتوس با جست وجوی یک گروه کاوشگر انگلیسی یونانی خبر داد. هرودوت تمام جزئیات حتی تعداد حفاران، نژاد آنها و کیفیت کارشان را نوشته است. جونز، کاشف این کانال، خوشبختانه بروز داده است که کانال را خشایارشا پسر داریوش بزرگ که کانال سوئز را حفر کرده بود کنده است و اذعان دارد که فنون ساخت آن با کار پیشرفته ترین وسائل امروزی قابل مقایسه است. • و آبراه های سوئز و پاناما، هر دو نقش بسیار مهمی در منطقه داشته و دارند. بله، اینها بسیار شبیه هم اند. بیشتر تمدن های بزرگ قدیم در اطراف آن و به ویژه در شرق آن دیده می شود. به نظر من مدیترانه دیگری هم وجود دارد که می توان آن را «مدیترانه غربی» نامید و شامل دریای کارائیب و خلیج مکزیک است. قدیم ترین تمدن های آمریکای لاتین در این ناحیه وجود داشته اند. کانال سوئز و کانال پاناما هم دو نقطه بن بست را به هم باز می کنند و در تسهیل رفت و آمد و تجارت و بازرگانی و جهان گشایی نقش بسیار مهمی داشته اند. سوئز آسیا و اروپا را از آفریقا جدا کرد. پاناما دو اقیانوس را به هم پیوست و آمریکای شمالی و مرکزی را از آمریکای جنوبی جدا کرد. جای هیچ گونه تردیدی نیست که کانال پاناما را نیز ایرانیان حفر کردند و آن را به یاد داریوش آبراه داریان نامیدند. • چه مسیری را برای رسیدن به آمریکا پیشنهاد می کنید؟ قبلاً بگویم که ایران در زمانی که از آن صحبت می کنیم بسیار گسترده بوده است. داریوش در کتیبه اش، در زیر دو ردیف مردانی که تخت او را روی دست می برند، اشاره می کند که اگر می خواهید بدانید چند ملت این امپراتوری را تشکیل می دهد به لباس های مردان نگاه کنید. ۲۸ نفر، نماینده ۲۸ ملت یا قومیت تخت داریوش را حمل می کنند. داریوش در جای دیگری اسامی یکایک این ملت ها را آورده است. در آن زمان، اقوام و ملل مختلف در کار ساخت و پرداخت، صنعت، عملیات جنگی، دریانوردی، ساختمان سازی، بافندگی و... همکاری داشتند و همان طور که اشاره کردم، فنیقی ها یکی از این اقوام تابع امپراتوری بودند که نه تنها هدایت کشتی ها را بر عهده داشتند، بلکه در لشکرکشی خشایارشا به او کمک کردند. آنها توانستند برای رسیدن به آمریکای مرکزی همان مداری را طی کنند که در آغاز در جنوب ایران اختیار کرده بودند و بدان عادت داشتند. آنها از شمال اقیانوس هند و اقیانوس آرام وارد شدند و با پشت سر گذاشتن جزایر پلی نزی و میکرونزی به غرب آمریکای مرکزی والسالوادر رسیدند. جالب اینکه السالوادر یعنی «پناهگاه و پناه دهنده». تمام منطقه آمریکای مرکزی دارین نام داشته است. البته به آن پانام هم می گفتند که امروزه شده پاناما. جالب تر اینکه پانام همان روبنده ای است که موبدان زرتشتی جلو دهان خود می بندند تا تنفس و بازدمشان آتش مقدس را آلوده نکند. • آقای دکتر، دو سه سال پیش تلویزیون ایران مصاحبه ای را با یک جوان اروپایی مسیحی که تازه مسلمان شده بود و الیاس اسلام نام داشت پخش کرد. پایان نامه دکتری او در مورد کشف قاره آمریکا قبل از کلمب به دست مسلمانان بود. دانشگاه با این

عنوان مخالفت و او را مجبور به انتخاب عنوان دیگری کرد. آیا شما در این زمینه هم که مربوط به دوره اسلامی می شود نه قبل از اسلام اطلاعاتی دارید؟ خیر، اطلاعی ندارم. اما بسیار امکان دارد چنین باشد. مثلاً یکی از محققان در مورد ساسانیان و اعراب مطالبی نوشته اند و برایشان جالب بود که من این نسبت را به هخامنشیان داده ام. ایشان ایراد گرفتند که پیش از اسلام فنیقی ها به آمریکا رسیدند و من پاسخ دادم که فنیقی ها جزء امپراتوری ایران بودند. هرودوت می گوید: «فنیقی ها ۳۰۰ کشتی داشتند که در اختیار ایران گذاشتند و زیر پرچم ایران زندگی می کردند.»